خراسان روزنامه صبح ایران
شنبه ۳ مهر ۱۳۹۵ . ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۶۰

عاملان قتل طلافروش یزدی در غرب کشور دستگیر شدند

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی یزد از دستگیری ۲ تن از عاملان قتل طلافروش جوان یزدی در یکی از استان‌های غرب کشور خبر داد. سرهنگ محمدرضا مزیدی روز گذشته در گفت‌وگو با ایرنا از کشف طلاهای سرقت‌شده خبر داد. یکشنبه هفته قبل یک طلافروش جوان در پارکینگی در یزد توسط سارقان به قتل رسید و سارقان با استفاده از کلید مغازه، مقادیر قابل ملاحظه‌ای از طلاهای این زرگری را به سرقت بردند.

احتمال خودکشی کودک ۸ ساله قوت گرفت

سجادپور- با مشخص شدن هویت کودک ۸ ساله‌ای که چند روز قبل از بالای تقاطع غیرهمسطح میدان «امام حسین (ع)» سقوط کرده بود، احتمال خودکشی وی قوت گرفت. به گزارش خراسان، پدر این کودک که از طریق رسانه‌ها متوجه پیدا شدن جسد کودکی در بزرگراه فجر شده بود با مراجعه به پلیس آگاهی خراسان رضوی و پزشکی قانونی، جسد فرزندش را شناسایی کرد. این مرد که با دیدن جسد فرزند ۸ ساله‌اش دچار تالمات روحی شدیدی شده بود، گفت: من و همسرم از یکدیگر جدا شده ایم. همسرم ازدواج مجدد کرد و پسرم نزد من ماند. آن روز ظهر به سر کارم در نانوایی رفتم اما وقتی به منزل بازگشتم فرزندم در خانه نبود. ابتدا فکر کردم نزد مادرش رفته است اما روز بعد فهمیدم که مادرش هم از او خبری ندارد تا این که از طریق رسانه‌های مجازی در جریان کشف جسد پسری ۸ ساله قرار گرفتم و با پیگیری موضوع فهمیدم که فرزندم از بالای پل سقوط کرده است. گزارش خراسان حاکی است این در حالی است که پدربزرگ متوفی عنوان کرد: نوه‌ام دچار ناراحتی‌های روحی شده بود و اظهار می‌کرد کسی مرا دوست ندارد به همین خاطر خودم را می‌کشم! اما ما حرف او را جدی نگرفتیم و به حساب حرف‌های بچه گانه اش گذاشتیم! تحقیقات بیشتر در این باره از سوی قاضی احمدی نژاد ادامه دارد.

جنایتی که مقابل چشمان همسر و دختر ۲ ساله میوه فروش رخ داد

نگاه خونبار!

سیدخلیل سجادپور- جرقه‌های هولناک «نگاه چپ!» بازهم آتش نزاعی خونین را در مشهد شعله‌ور کرد که طی آن جوان ۳۱ ساله‌ای به قتل رسید، کودکانی یتیم شدند و چندین متهم در انتظار محاکمه پشت میله‌های زندان قرار گرفتند! به گزارش خراسان، عقربه‌های ساعت ۲ بامداد نوزدهم شهریور را نشان می‌داد که زنگ تلفن قاضی ویژه قتل عمد به صدا درآمد و ماموران کلانتری التیمور از مرگ جوانی بر اثر اصابت ضربات چاقو خبر دادند. در پی دریافت این خبر، قاضی ویژه قتل عمد که هنوز در حال بررسی صحنه خودکشی یک جوان در بولوار ذوالفقار مشهد بود بلافاصله عازم بیمارستان شهید هاشمی نژاد شد و به تحقیق در این باره پرداخت. بررسی‌های مقدماتی قاضی احمدی نژاد بیانگر آن بود که جوانی ۳۱ ساله طی نزاعی خونین مقابل یک میوه فروشی در خیابان شهید حسینی محراب (دریای دوم) با ضربات چاقو به قتل رسیده است. با روشن شدن بخشی از ماجرای این جنایت، تحقیقات شبانه مقام قضایی به محل وقوع حادثه کشیده شد. برادر مقتول که در این نزاع خونین شرکت داشت و توسط ماموران انتظامی دستگیر شده بود درباره چگونگی آغاز نزاع دسته جمعی به قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد گفت: برادرم «علی.م» پایین‌تر از مغازه من به میوه فروشی مشغول بود. آن شب من در مغازه میوه فروشی خودم ایستاده بودم که موتورسواری نزدم آمد و گفت: برادرت با چند نفر در حال مشاجره است و احتمال دارد که با یکدیگر درگیر شوند. این بود که بلافاصله به همراه پسرخاله ام سوار موتورسیکلت شدیم و به مغازه برادرم رفتیم اما به محض رسیدن ما سروصدا بالا گرفت و دیدم فردی به نام «محسن» که همه به خاطر قدرت‌نمایی هایش از او می‌ترسیدند به همراه یکی از دوستانش با برادرم در حال مشاجره است. «محسن» وقتی مرا دید با چاقو به سمت ما آمد که من عقب عقب رفتم و با لوله‌ای که در دست داشتم ضربه‌ای به کله چراغ موتورسیکلت اوزدم. در همین حال فریاد زن برادرم را شنیدم و وقتی به آن سو نگریستم دیدم سینه برادرم شکافته شده است. بلافاصله او را به بیمارستان شهید هاشمی نژاد رساندم که محسن و دوستش هم از این فرصت استفاده کردند و متواری شدند. گزارش خراسان حاکی است در پی اظهارات برادر مقتول، قاضی احمدی نژاد با صدور دستورات ویژه‌ای از کار آگاهان اداره جنایی خواست تا با به کارگیری امکانات پلیسی و ردیابی های اطلاعاتی برای دستگیری متهمان اقدام کنند. کارآگاهان که با دستگیری برخی از نزدیکان متهمان، به محل اختفای ضارب و همدستش پی برده بودند، موفق شدند در چند عملیات جداگانه متهمان فراری را به محل قرار بکشانند و آنان را دستگیر کنند. «محسن» متهم ردیف اول این پرونده جنایی پنجشنبه گذشته و قتی مقابل دوربین قوه قضاییه در حضور قاضی ویژه قتل عمد به بازسازی صحنه جنایت پرداخت، گفت: همه چیز به خاطر «یک نگاه!» اتفاق افتاد. آن شب من و دوستم جلیل سوار بر موتورسیکلت آرام آرام به سوی منزل حرکت می کردیم که مقابل میوه فروشی توقف کردیم . در این لحظه جوان میوه فروش که کنار همسر و دختر کوچکش ایستاده بود رو به من کرد و گفت: «چیه این طوری نگاه می کنی!» به او گفتم بروپی کارت زن وبچه‌ات این جا هستند! متهم ۳۰ ساله مدعی شد در حال مشاجره بودیم که برادر مقتول و یکی از بستگانش سوار بر موتورسیکلت از راه رسیدند و به طرف ما حمله کردند. برادر مقتول با میله فلزی به چراغ جلوی موتورم کوبید و پسرخاله اش نیز با دوستم درگیر شد. در همین حال «علی» (مقتول) که برادرش را دیده بود با چاقو به سوی من حمله کرد و ضربه ای به صورتم زد که لب و زبانم پاره شد! من هم که ترسیده بودم چاقو را بیرون کشیدم و چند ضربه به قفسه سینه اش زدم و پس از آن هم از محل فرار کردیم. من به پایانه مسافری رفتم و چاقوی خون آلود را ای درختان شمشاد انداختم و به نیشابور گریختم که ماموران کارد خونین را پیدا کردند اما وقتی شنیدم پدرم دستگیر شده است خودم را به مشهد رساندم و نزد ماموران رفتم. بنابر گزارش خراسان، متهم این پرونده جنایی در حالی که جزئیات قتل به خاطر «نگاه چپ» را تشریح می کرد به درخت حاشیه خیابان تکیه زد و گفت: اشتباه کردم و حالا باید در انتظار قصاص باشم! در این هنگام قاضی ویژه قتل عمد در حالی که جوانان محل شاهد عاقبت چاقوکشی بودند خطاب به متهم گفت: این نتیجه قدرت نمایی با چاقو است! روزی تو را به عنوان نماد قدرت نمایی می شناختند و اکنون روزگار خودت را با همین قدرت نمایی به تباهی کشاندی! خانواده ای را داغدار کردی و خودت را به این روز انداختی! ضارب با شنیدن این جملات و در حالی که ابراز ندامت می کرد چشمان اشکبارش را به پابندهای آهنین دوخت و گفت: کاش هیچ وقت چاقو به دست نمی گرفتم! شایان ذکر است: در آغاز بازسازی صحنه قتل ابتدا سرگرد نجفی خلاصه ای از این پرونده جنایی را مقابل دوربین قوه قضاییه شرح داد و سپس قاضی احمدی نژاد با صدور دستور بازداشت موقت، متهمان این پرونده جنایی را روانه زندان کرد.

متهمان در حال تشریح صحنه جنایت در حضور قاضی ویژه قتل عمد

قاتل ستایش در نی ریزاعدام شد

قاتل ستایش، دختر ۶ ساله نی ریزی، که ۶ ماه قبل پس از ربودن این دختربچه، طلاهای او را ربوده و ستایش را به قتل رسانده بود، صبح پنجشنبه اول مهر در شهرستان نی ریز در ملاءعام اعدام شد. به گزارش ایسنا، به نقل از روابط عمومی دادگستری استان فارس، سعید ـ ط که با نیت دزدیدن طلاهای ستایش، او را ربوده و پس از آزار و اذیت و سرقت زیور آلاتش وی را به قتل رسانده بود، صبح پنجشنبه و پس از طی مراحل قانونی، اعدام شد. متهم پس از اقرار صریح و همچنین تکمیل تحقیقات در دادگاه عمومی بخش آباده طشک خرداد امسال در ۲ قسمت علنی و غیرعلنی در شعبه اول دادگاه کیفری یک استان محاکمه شد. شعبه اول دادگاه کیفری یک استان پس از رسیدگی به اتهامات، حکم بر محکومیت متهم و اعدام در ملاءعام از باب تجاوز به عنف، قصاص نفس برای قتل عمدی و ۱۵ سال حبس از حیث آدم‌ربایی و ۱۰ سال و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری از باب سرقت توأم با آزار، صادر کرد. حکم صادر شده پس از فرجام‌خواهی وکیل متهم پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و در شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور بار دیگر فرجام‌خواهی، حکم محکومیت تأیید و ابرام شد. اجرای حکم اعدام سعید.ط در کمتر از ۶ ماه پس از وقوع جنایت از حیث تجاوز به عنف انجام شد. شایان ذکر است برخی سایت‌های خبری به اشتباه این پرونده را با قتل ستایش دختر ۶ ساله افغانستانی در تهران مرتبط دانسته بودند.

خط زرد

هشدارهای هنگام تخریب ساختمان (۸)

* در هنگام تخریب ساختمان قبل از خراب کردن هریک از دیوارهای داخلی یا خارجی باید سوراخ‌ها و دهانه‌هایی که تا فاصله سه متر از محل تخریب در کف طبقه قرار دارند، به وسیله مصالح مقاوم به ابعاد کافی پوشانده شوند، مگر آن که در طبقات پایین مطلقاً کارگری کار نکند و یا راه‌های ورود به این طبقات قبلاً مسدود شده باشد.
* دیوارهایی که برای نگهداری خاک زمین یا ساختمان‌های مجاور ساخته شده است، نباید تخریب شود مگر آن که قبلاً آن خاک برداشته شده و یا ساختمان مربوطه به وسیله شمع و سپر محافظت شده باشد.

سازمان نظام مهندسی ساختمان خراسان رضوی

حادثه در قاب

واژگونی خودرو در پل قائم(عج) مشهد

خبر

سگ‌های ولگرد کودک ۵ ساله را تکه تکه کردند

رئیس شورای اسلامی روستای سلطان‌آباد گفت: یک کودک ۵ ساله ۲۹ شهریور، توسط سگ‌های ولگرد مورد حمله قرار گرفت که به دلیل شدت جراحات، فوت کرد. سعید فرمانی در گفت‌وگو با ایسنا افزود: این کودک بعدازظهر از در منزل خارج شد که بلافاصله سگ‌های ولگرد به او حمله کرده و آسیب‌های جدی به دست‌ها، پاها، صورت و بدن او وارد کردند. او گفت: با وجود انتقال سریع کودک به درمانگاه ابوذر غفاری و بعد از آن به بیمارستان، به دلیل شدت جراحات وارده این کودک فوت کرد. وی با بیان این که سگ‌های ولگرد و افزایش شمار آنان در اطراف روستای سلطان‌آباد، آسایش را از خانواده‌های ساکن این روستا سلب کرده است، گفت: چند روز قبل هم یک سگ به کودک ۸ ساله‌ای که برای خریدن به نانوایی رفته بود، حمله کرد. وی هنوز در شوک به سر می‌برد.

در امتداد تاریکی

انتقام از مردان هوسران

من اصلا به دنبال کارهای خلاف نبودم در واقع هیچگاه به این گونه رفتارهای زشت حتی فکر نمی کردم. تا این که با زن مطلقه ای آشنا شدم که قصد داشت از مردان هوسران انتقام بگیرد و... این ها بخشی از اظهارات دختر ۱۹ ساله تبعه خارجی است که با یک زن دیگر، با بیهوش کردن رانندگان خودروهای گران قیمت، اموال و خودروهای آن‌ها را به سرقت می بردند. این دختر جوان که با ردیابی های اطلاعاتی کارآگاهان زبده پلیس آگاهی خراسان رضوی دستگیر شده است به تشریح ماجرای زندگی اش پرداخت و گفت: همدستم با حرف‌های وسوسه برانگیزش مرا فریب داد و به سوی کارهای خلاف کشاند و گرنه من به همان حقوق بسیار اندک فروشندگی قانع بودم و هیچ وقت به کارهای خلاف فکر نمی کردم تا این که با «پارمیدا» آشنا شدم. البته «پارمیدا» نام مستعار «صغری» بود. او پس از چند بار خرید از فروشگاه با من دوست شد و ماجرای زندگی اش را برایم تعریف کرد. «پارمیدا» که دلیل بدبختی هایش را هوسرانی های شوهرش می دانست می گفت، همسرش پس از ازدواج با او به دنبال دوستی های خیابانی و ارتباط با دختران دیگر بوده و او به همین دلیل از شوهر هوسرانش جدا شده است. پارمیدا که ۲۷ ساله بود قصد داشت از مردان هوسران انتقام بگیرد. او آن قدر این حرف‌ها را برایم تکرار کرد تا موفق شد مرا نیز فریب دهد و با خود همراه کند. این گونه بود که نقشه سرقت از رانندگان پولدار را طرح کردیم. ابتدا مقداری قرص خواب‌آور را زیک سیگارفروش در حاشیه خیابان رسالت مشهد خریدیم و در حالی که لباس های نامناسبی پوشیده بودیم کنار خیابان ایستادیم و منتظر خودروهای شاسی بلند ماندیم. چند دقیقه بیشتر طول نکشید که با صدای بوق یک خودروی شاسی بلند لبخندی زدیم و سوار شدیم. هر دو خودمان را دانشجو معرفی کردیم و از راننده که مرد ۴۵ ساله ای بود خواستیم برای صرف ناهار کنار یک رستوران توقف کند اما او ما را به رستورانی در طرقبه برد. پس از صرف ناهار من سفارش چای نبات دادم و در یک فرصت مناسب قرص‌های خواب‌آور را داخل چای راننده حل کردم. وقتی وی چای را خورد بلافاصله به طرف منزل‌ش حرکت کردیم. ما که رانندگی با خودروی دنده اتوماتیک را بلد نبودیم از آن مرد خواستیم تا شیوه رانندگی را به ما آموزش دهد. راننده در صندلی جلو نشسته بود که آرام آرام بیهوش شد. ما هم پیکر بی رمقش را کنار فضای سبز رها کردیم و خودرو را به سرقت بردیم. اموال و پول‌های داخل آن را برداشتیم و سپس خودرو را رها کردیم. چند روز بعد با همین شیوه خودروی دیگری را سرقت کردیم و به یکی از دوستانمان دادیم تا آن را بفروشد اما او به دروغ عنوان کرد که پلیس خودرو را توقیف کرده است. بعد از آن هم دستگیر شدیم در حالی که هیچ پولی نصیبمان نشد و...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس آگاهی خراسان رضوی